ایران: اسرار و تحریم‌ها

ادامه از صفحه ۱۱

در اوایل ماه جولای سال ۲۰۱۲، «جیک» بی‌سروصدا در یکی از سفرهای من به پاریس، مرا ترک کرد و به مسقط رفت. مقصد او آنچنان محرمانه بود که اعضای تیم مسافرتی من و همکاران، فکر می‌کردند او به دلیل مسائل خانوادگی، سریع‌تر بازگشته است و نگران حال او بودند. نکته قابل‌توجه آن است که آنها از مقصد واقعی او مطلع نشدند و بعد از گذشت یک سال و با انتشار اخبار آن در خبرگزاری‌ها، تازه فهمیدند که «جیک» آن زمان کجا رفته بود.

زمانی که به عمان رسیدند، «جیک» و «پانیت» روی مبل و در یک سفارت‌خانه خالی، خوابیدند. تیم ایرانی با کلی پیش‌شرط و خواسته که هیچ‌کدام عملی نبود، به عمان آمد. آنها آنجا بودند که همین، به خودی‌خود سردرگمی ایجاد می‌کرد؛ «جیک» گزارش داد که ایرانیان هنوز آماده گفت‌وگو جدی نبودند. ما پذیرفتیم این کانال را باز بگذاریم و ببینیم چه پیش می‌آید.

طی این دوره زمانی، حتی وقتی ما این مذاکرات محرمانه را دنبال می‌کردیم، با جدیت تلاش کردیم تا فشارهای وارده بر ایران را افزایش دهیم. اولویت مهم ما این بود که همکاری نظامی خود را در خلیج‌فارس افزایش دهیم و منابع جدید نظامی را به کشورهای منطقه ارسال کنیم تا هم خیال متحدان‌مان کمی راحت شود و هم پاسخی به ایران داده باشیم. ما در هماهنگی دائم با اسرائیل بودیم و کارهای لازم را برای برتری نظامی تل‌آویو نسبت به کشورهای منطقه، انجام دادیم.

من از «اندرو شاپیرو»، مشاور مسائل سیاسی-نظامی وزارت خارجه، خواستم برای اطمینان از اینکه اسرائیل مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی است، به ما کمک کند. ما با کمک اسرائیل در حال ساخت یک سیستم شبکه‌ای ضدهوایی چند لایه بودیم. همچنین قصد ارتقای موشک‌های «پاتریوت» که در سال ۱۹۹۱ در جنگ خلیج‌فارس از آنها استفاده شده بود را داشتیم. از تجهیزات دیگری که برای مجهزکردن اسرائیل استفاده شد، می‌توان به رادار پیشرفته اخطاردهنده فوری، باتری‌های ضدموشک به اسم «گنبد آهنین» و سیستم‌های دیگر برای حفاظت در مقابل موشک‌های بالستیک به نام «قلاب‌سنگ دیوید» و «تیر ردیاب-۳» اشاره کرد. طی درگیری‌های صورت‌گرفته با حماس در نوارغزه، «گنبد آهنین» در حفاظت از منازل مسکونی حیاتی بود.

من همچنین ساعات طولانی با «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر اسرائیل، دیدار داشتم تا او را قانع کنم که تحریم‌ها عمل می‌کنند و نتیجه می‌دهند. ما توافق کردیم یک تهدید نظامی جدی در رابطه با ایران اهمیت دارد- برای همین من و رئیس‌جمهور اوباما مدام تکرار می‌کنیم گزینه نظامی هنوز روی میز است- اما ما نظرات متفاوتی در رابطه با اینکه چه مقدار از توافقات را به اطلاع عموم برسانیم، داشتیم.

من به نتانیاهو گفتم وقتی رئیس‌جمهور گفت ما به ایران اجازه نمی‌دهیم به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند و اینکه «جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، سیاست ما نیست، اوباما خیلی جدی بود.

ممکن بود قرارداد جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای در رابطه با شوروی کارایی داشته باشد، اما با توجه به ارتباط ایران، فکر نمی‌کردیم که ایران مجهز به سلاح هسته‌ای قابل‌قبول باشد. بنابراین تمامی گزینه‌ها، شامل گزینه نظامی، روی میز قرار داشت.

در ادامه همکاری با اسرائیل، دولت اوباما همچنین حضور نیروهای هوایی و دریایی آمریکا را در خلیج‌فارس افزایش داد و ارتباط آمریکا با پادشاهان حاشیه خلیج فارس را بهبود بخشید. من با شورای همکاری خلیج‌فارس در یک گفت‌وگوی امنیتی در حال پیشرفت، همکاری کردم و همچنین مانور مشترک نظامی با اعضای شورا، انجام دادیم. قانع‌کردن ترکیه برای نصب یک رادار در خاک این کشور نیز به ما برای ساخت یک دفاع ضدموشکی جدید که از متحدان ما در اروپا در مقابل خطر احتمالی حمله ایران، دفاع کند، کمک زیادی کرد. حتی زمانی که ما در حال افزایش قدرت دفاعی خود بودیم، هم‌زمان برای تغییر محاسبات ایران، فشارها را افزایش دادیم. با استفاده از قانون‌گذاری و کارهای اجرائی، دولت اوباما و کنگره با یکدیگر همکاری کردند تا تحریم‌های سخت و سخت‌تری علیه ایران تصویب کنند.

هدف ما این بود که آن‌قدر از نظر اقتصادی به ایران، ازجمله در زمینه معاملات تجاری نظامیان، فشار وارد کنیم که آنها راهی جز بازگشت به پای میز مذاکره و ارائه یک پیشنهاد جدی، نداشته باشند. ما به سراغ صنعت نفت، بانک‌ها و برنامه‌های مرتبط با سلاح، می‌رویم و از شرکت‌های بیمه، خطوط کشتی‌رانی، دلالان انرژی، موسسات مالی و بسیاری دیگر از فعالان، می‌خواهیم فعالیت خود با ایران را قطع کنند.

بیشتر از همه، این را مأموریت خودم قرار دادم که خریداران عمده نفت ایران را راضی کنم تا از جای دیگری انرژی مورد نیاز خود را تأمین کنند. با تأییدشدن هر کدام، ضربه بزرگی به ایران وارد می‌شود. خون حیات ایران، نفت آن است. ایران سومین صادرکننده نفت خام بود و از این طریق پول موردنیاز داخل را تأمین می‌کرد. پس ما هرکاری که می‌شد برای سخت‌ترکردن شرایط ایران، به‌خصوص در رابطه با نفت، انجام دادیم.

همکاری کشورهای اروپایی ضروری بود و زمانی که تمامی ۲۷ عضو اتحادیه اروپا قبول کردند که دیگر از ایران نفت نگیرند، ضربه سنگینی وارد شد. «باب اینهورن» و «دیوید کوهن» برای پیداکردن خلاقانه‌ترین و مؤثرترین راه‌هایی که بتوان تحریم‌های جدید را وضع کرد، تلاش می‌کردند.

ضبط دارایی‌های بانک‌های ایرانی باعث شد تا تانکرهای ایرانی نتوانند از خدمات بیمه استفاده کنند و به‌این‌ترتیب، دست ایران از بازار بین‌المللی کوتاه شد. این یک فشار همه‌جانبه بود. با توجه به قانون جدیدی که توسط رئیس‌جمهور اوباما در سال ۲۰۱۱ امضا شد، سایر کشورهای دنیا باید هر شش ماه یک‌بار گزارشی مبنی بر کاهش استفاده از نفت ایران ارائه دهند و اگر این کار را نکنند، خود آنها تحریم می‌شوند.

برای عملی‌کردن این قانون، من به قسمت تازه ایجادشده منابع انرژی، مراجعه کردم. هرکجا که ایران سعی در فروش نفت داشت، تیم ما هم آنجا بود و یک گزینه دیگر را به خریدار پیشنهاد داده و از ریسک‌های معامله با یک کشور مطرود، برای آنها سخن می‌گفتند. مصرف‌کنندگان اصلی نفت ایران با انتخاب‌های سختی که عواقب سنگین اقتصادی به‌همراه داشت، روبه‌رو بودند.

تعدادی از آنها این فرصت را برای تغییر منابع تأمین انرژی خود مناسب دیده و خرید نفت از ایران را کاهش دادند. ما همچنین در مناطقی مانند آنگولا، نیجریه، سودان و خلیج‌فارس حضور داشتیم و صادرکنندگان نفت را به تولید و عرضه بیشتر تشویق می‌کردیم تا کمبود عرضه ایران جبران شده و قیمت‌های جهانی نوسان زیادی نداشته باشد.

صنعت احیاشده نفت عراق، بی‌ارزش بود. اما، ما صادرکننده جدید نفت خام در کشور خودمان بودیم. با افزایش تولید داخلی گاز و نفت‌خام، به‌دلیل ارتقای تکنولوژی، واردات نفت ما کاهش یافت و این به معنی نفت بیشتر برای سایر کشورها و بالانرفتن قیمت‌ها است. ژاپن بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت ایران در آسیا بود و قانع‌کردن آنها برای عدم خرید نفت ایران هم از همه سخت‌تر بود. چین و هند برای تأمین انرژی مورد نیاز برای تداوم رشد سریع اقتصادی کشورهایشان، به‌شدت به نفت ایران وابسته بودند. اقتصادهای پیشرفته کره‌جنوبی و ژاپن نیز از واردکنندگان عمده نفت بودند. شرایط ژاپن سخت‌تر بود، زیرا به‌تازگی انفجار سایت اتمی «فوکوشیما» را تجربه کرده بود. درهرصورت، ژاپن قول داد به مصرف زیاد نفت ایران پایان دهد، این یک تصمیم شجاعانه در شرایط موجود حساب می‌شد. هند در مقابل، به‌صورت رسمی درخواست‌های غرب برای اینکه مصرف نفت ایران را کاهش دهند، رد کرده بود.

در گفت‌وگوی خصوصی با سران هند، آنها پذیرفتند صلح در خاورمیانه از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین شش میلیون هندی در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس زندگی می‌کنند که در مقابل شرایط سیاسی و اقتصادی بد، آسیب‌پذیرند. اقتصاد روبه‌رشد هند وابستگی شدیدی به نفت داشت و آنها نگران این مسئله بودند که نیازشان به نفت ایران آن‌قدر زیاد باشد که هیچ راه‌حلی بدون وجود ایران در آنها، ممکن نبود. عامل دیگر ممانعت آنها گفته نشد: هند که به‌عنوان کشور بی‌طرف در جریان جنگ‌سرد معرفی شد و هنوز به استراتژی بی‌طرفی خود می‌بالید، از اینکه به او دستور دهند کاری را انجام دهد، متنفر بود. هرچه بیشتر ما فشار بیاوریم، احتمال اینکه آنها مخالفت کنند، بیشتر می‌شود.

در ماه می ۲۰۱۲، از دهلی‌نو بازدید کردم تا شخصا این موضوع را پیگیری کنم. من گفتم حفظ اتحاد بین‌المللی در مقابل ایران، بهترین راه برای کشاندن آنها به پای میز مذاکرات و حل این مسئله با دیپلماسی و جلوگیری از درگیری نظامی، است. من از فواید تأمین انرژی از منابع مختلف صحبت کردم. همچنین برای آنها روشن کردم اگر آنها قدمی در این رابطه بردارند، ما اعلام خواهیم کرد بر پایه خواسته خودشان این تصمیم گرفته شده است. تنها چیزی که برای ما اهمیت داشت، نتیجه بود. وقتی من و وزیر انرژی هند بیرون رفتیم، از ما راجع به مسئله ایران سؤال شد و من از وزیر خواستم که اول پاسخ دهد. وزیر انرژی هند گفت: برای کشوری مثل هند که نیاز بالایی به منابع انرژی دارد، پیداکردن منابع مختلف انرژی، امری عادی است اما چون سؤال در رابطه با ایران پرسیده شد، باید بگویم ایران همواره یک منبع تأمین‌کننده مهم انرژی برای ما خواهد بود.

این برای من کافی بود. من به «کریشنا»، وزیر انرژی هند، قول دادم یک تیم را برای کمک به انجام تصمیمات «بی‌ارتباط با ایران» به دهلی‌نو بفرستم. در آخر، تلاش‌های ما باعث شد تمامی مشتری‌های نفت ایران با کاهش خرید نفت از این کشور، موافقت کنند. نتیجه به‌دست‌آمده شگرف بود. نرخ تورم در ایران به بیش از ۴۰ درصد رسید و ارزش پول ایران به‌شدت نزول کرد. صادرات نفت خام ایران از ۲.۵ میلیون بشکه در روز به یک میلیون کاهش پیدا کرد که باعث کاهش ۸۰ میلیون دلاری درآمدهای ایران شد. نفتکش‌های ایرانی بدون داشتن بازار و سرمایه‌گذار خارجی یا شرکت‌های بیمه‌ای که آنها را پشتیبانی کنند، بی‌حرکت مانده بودند و هواپیماهای ایرانی به دلیل نداشتن قطعات یدکی، در آشیانه‌های خود خاک می‌خوردند.

شرکت‌های بزرگ بین‌المللی مانند «شل» و «تویوتا» در حال خروج از ایران بودند. حتی احمدی‌نژاد که همواره تأکید می‌کرد تحریم‌ها اثری ندارد، از حمله اقتصادی به ایران، گلایه کرد. سال‌ها بود که من از تحریم‌های فلج‌کننده صحبت می‌کردم و الان صحبت‌های من به واقعیت نزدیک می‌شد. من به ائتلاف ایجادشده و تأثیرگذاری تلاش‌هایمان افتخار می‌کردم، اما به هیچ‌وجه از سختی‌هایی که مردم ایران متحمل می‌شدند، لذت نمی‌بردم.

ما تمام تلاش خود را برای اینکه تحریم‌ها مردم ایران را از غذا، دارو و کالاهای انسان‌دوستانه محروم نکند، انجام دادیم. من از هر فرصتی، مانند مصاحبه در برنامه فارسی پارازیت در صدای آمریکا، برای بیان اینکه مشکل ما با دولت ایران است، نه مردم آن کشور، استفاده کردم.

روحانی در ماه آگوست
کار خود را آغاز کرد و از همان ابتدا، تغییرات اساسی‌ای ایجاد کرد. او با ارسال پیام‌های آشتی‌طلبانه به جامعه بین‌الملل، کار خود را آغاز کرد و حتی در توییتر خود سال نو یهودیان را تبریک گفت. من اکنون یک شهروند معمولی بودم اما وقایع را دنبال می‌کردم

تهران حاضر به مذاکره با گروه ۱+۵ نشد. من و رئیس‌جمهور اوباما به شکل عمومی اعلام کردیم درهای مذاکره همچنان باز است، اما برای همیشه این‌طور نمی‌ماند. اما امیدوار بودیم کانال عمان به‌نتیجه برسد. هرچه فشارها بر ایران بیشتر می‌شد، اشتیاق آنها برای مذاکره هم می‌بایست افزایش پیدا می‌کرد. درست در ماه‌های آخر سال ۲۰۱۲ و زمانی که دوره من نیز به‌عنوان وزیر خارجه‌رو به پایان بود، همین‌گونه هم شد.

دور دوم ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد شروع شد. در همین زمان، عمان اعلام کرد ایران درنهایت، آماده ادامه مذاکرات محرمانه شده است. آنها قصد داشتند یک معاون وزیر خارجه را برای ملاقات با «بیل برنز» به مسقط بفرستند. ما این امر را پذیرفتیم.

در ماه مارس سال ۲۰۱۳، چند ماه بعد از اتمام کار من در وزارت خارجه، «بیل» و «جیک» به عمان سفر کردند. اما این مذاکرات نیز همچنان بی‌نتیجه بود. انگار ایران نمی‌دانست چه‌کار باید کند. شرایط باعث شده بود آنها در این مذاکرات شرکت کنند، اما مخالفان در داخل ایران اجازه این کار را نمی‌دادند. بار دیگر تیم ما دست خالی بازگشت که زمان مناسب برای دستیابی به یک نقطه عطف، هنوز نرسیده است. یک‌بار دیگر حوادث ماجرا را دستخوش تغییر کرد. بهار آن سال، ایران آماده انتخاباتی شد که قرار بود رئیس‌جمهور دیگری را جایگزین احمدی‌نژاد کند. باور اینکه چهار سال از اعتراضات گسترده در خیابان‌های تهران پس از انتخابات قبلی گذشته بود، سخت به‌نظر می‌رسید. در همین راستا، تعدادی از چهره‌ها رد صلاحیت شدند. حتی «علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی»، از رهبران انقلاب سال ۱۹۷۹، رئیس‌جمهور سابق و یکی از روحانیون بانفوذ کشور هم رد شد، هشت نامزدی که انتخاب شدند، همه از اعتماد کامل حکومت برخوردار بودند. به‌طور خلاصه، «سعید جلیلی»، مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران، انتخاب ارجح بود و بنابراین تصور می‌شد که پیشتاز انتخابات باشد.

روزهای آخر قبل از انتخابات بود که یک اتفاق قابل‌توجه رخ داد. در میانه انتخابات ناگهان اختلاف‌نظرها و شکست‌های سیاستی دولت، مورد بازخواست واقع شد. مخالفان جلیلی در یک مناظره «انفجاری» که در تلویزیون سراسری ایران پخش می‌شد، به‌خاطر سوءمدیریت او در سیاست‌های هسته‌ای و عوارض وحشتناک آن برای اقتصاد کشور، بی‌رحمانه به او حمله کردند.

«علی‌اکبر ولایتی»، وزیر خارجه سابق ایران و یکی از اصولگراهای شناخته‌شده، گفت: «اصولگرابودن به معنای انعطاف‌ناپذیری و یک‌دندگی نیست». «محسن رضایی»، فرمانده ارشد سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، هم آهنگ مقاومت مقابل دنیا را زیر سؤال برد: «ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم همه‌چیز بگیریم، اما هیچ‌چیزی ندهیم. آیا به‌خاطر مقاومت باید مردم را گرسنه نگه داریم؟». جلیلی تلاش کرد از سیاست مانع‌تراشی خود در آخرین دور مذاکرات با ۱+۵ دفاع کند: «می‌خواستند جواهر را با آب‌نبات عوض کنند». سپس از مقامات عالی هم در دفاع از خود استفاده کرد، اما این کار هم موجب توقف حملات نشد.

«حسن روحانی» که خود، مذاکره‌کننده ارشد سابق ایران در موضوع هسته‌ای بود و به دلیل بحث درباره «تعامل سازنده با جهان» نزدیک‌ترین گزینه به یک کاندیدای میانه‌رو محسوب می‌شد، جلیلی را به‌خاطر اجازه‌دادن اعمال تحریم‌های شورای‌امنیت سازمان، کوبید: «همه مشکلات ما از همین ناشی می‌شود. خوب است که سانتریفیوژهای ما بچرخد، اما به شرط آنکه چرخ زندگی و معاش مردم هم بچرخد».

در روز انتخابات، در ماه ژوئن ۲۰۱۳، مردم ایران با مشارکت بالا در انتخابات، روحانی را انتخاب کردند. ایرانیانی که در منزل این مناظره را تماشا می‌کردند، مطمئنا شوکه شده بودند. تا آن زمان به‌ندرت به مردم اجازه داده شده بود تا شاهد مناظره‌ای این‌چنین باشند. جمعیت در خیابان‌ها با شعار «زنده باد اصلاحات» دور هم جمع شدند.

روحانی در ماه آگوست، کار خود را آغاز کرد و از همان ابتدا، تغییرات اساسی‌ای ایجاد کرد. او با ارسال پیام‌های آشتی‌طلبانه به جامعه بین‌الملل، کار خود را آغاز کرد و حتی در توییتر خود سال نو یهودیان را تبریک گفت. من اکنون یک شهروند معمولی بودم، اما وقایع را دنبال می‌کردم.

در پشت صحنه، بعد از انتخاب روحانی، کانال عمان شروع به‌کار کرد. سلطان اولین رهبر خارجی بود که برای ملاقات با روحانی به تهران رفت. اوباما نامه دیگری فرستاد و این بار واکنش مثبتی دریافت کرد. در مسقط، «بیل» و «جیک» با نمایندگان ایران که این‌بار اجازه مذاکرات در سطح بالا نیز داشتند، مذاکرات را از سر گرفتند. محرمانه‌بودن این مذاکرات، برای حفظ اعتبار روحانی در ایران، از همیشه مهم‌تر بود.

در نهایت، طرح کلی توافق در حال شکل‌گرفتن بود. ایران در مقابل لغو بعضی از تحریم‌ها، پیشرفت‌های خود در برنامه هسته‌ای را متوقف می‌کرد و برای شش ماه اجازه بازرسی می‌داد. این در را برای مذاکرات حساس‌تر باز می‌کرد. تیم‌های مذاکره‌کننده حتی موضوع ملاقات رودررو تاریخی رئیس‌جمهور ایران و آمریکا را در اجلاس عمومی سازمان‌ملل، بررسی کردند. اما در نهایت، در لحظات آخر قبل از انجام‌شدن این ملاقات، ایرانیان حضور پیدا نکردند. اما دو رئیس‌جمهور در یک تماس تلفنی، زمانی که لیموزین روحانی به طرف فرودگاه در حال حرکت بود، با یکدیگر صحبت کردند.

از سال ۱۹۷۹ تاکنون، این اولین بار بود که رؤسای‌جمهور دو کشور با هم حرف زدند. «جان کری» جایگزین من در وزارت با «جواد ظریف»، وزیر خارجه جدید ایران، دیدار و دولت اوباما سایر کشورها را از پیشرفت حاصل‌شده در مذاکرات آگاه کرد. «نتانیاهو» در یک سخنرانی، به سازمان‌ملل اخطار داد روحانی یک گرگ در لباس میش است. در ماه نوامبر، «جان کری» دو بار به ژنو پرواز کرد تا مذاکرات را به سمت نهایی‌شدن پیش ببرد. هنوز نگرانی‌های بزرگی وجود داشت: «آیا ایران کلیه فعالیت‌های غنی‌سازی خود را متوقف می‌کند، یا همچنان به ایران اجازه غنی‌سازی در سطح پایین داده می‌شود؟».

برای روحانی حتی نگاه‌داشتن حق غنی‌سازی پایین، نیز یک پوشش سیاسی مناسب بود. اما اسرائیل و دیگران فکر می‌کردند که این کار خطرناک است. سپس این سؤال مطرح بود چه میزان از تحریم‌ها برداشته شود. ایران پذیرفت ذخایر اورانیوم غنی‌سازی شده سطح بالاتر را متوقف کند و به غنی‌سازی تا پنج درصد ادامه دهد. تعداد زیادی از سانتریفیوژهایش را خاموش کند، اجازه بازرسی‌های ناخوانده را بدهد و کار در ساخت سایت‌های جدید را متوقف کند. در مقابل، جامعه بین‌المللی چندین‌میلیون دلار از حساب‌های بلوکه‌شده ایران را بازگرداند. اوباما از کاخ سفید به این قرارداد درود فرستاد و گفت این قدم اول مهم در مسیر یک توافق همه‌جانبه است.

زمانی که در سال ۲۰۰۹ ما روی کار آمدیم، جامعه بین‌المللی چندپارچه و دیپلماسی متوقف شده بود. استراتژی دوجانبه مذاکره و فشار، آن شرایط را تغییر داد، جهان را متحد کرد و در نهایت، ایران به میز مذاکره بازگشت. من تردید داشتم که ایران یک توافق جامع را امضا کند، زیرا طی سال‌های گذشته امیدهای زیادی را دیدم که نقش‌برآب شد. اما این قرارداد، یک پیشرفت دارای آینده خوب است.

اگرچه پنج سال طول کشید تا این توافق حاصل شود، اما سخت‌ترین کارها هنوز پیش‌رویمان است. تمام مسائلی که بین ایران و جامعه بین‌المللی مشکل ایجاد کرده، هنوز برطرف نشده است. حتی اگر ایران در رابطه با برنامه هسته‌ای خود توافق نهایی را امضا کند، همچنان یک خطر امنیتی برای ایالات‌متحده و متحدانش به‌شمار می‌رود. با حرکت به سمت آینده، رهبران ایران و به‌خصوص مقام‌معظم‌رهبری، با انتخاب‌های اساسی روبه‌رو هستند. در زمان انقلاب سال ۱۹۷۹، اقتصاد ایران نزدیک به ۴۰درصد از اقتصاد ترکیه بزرگ‌تر بود، اما این آمار در سال ۲۰۱۴ عکس شده است. اگر ایران، فردا سلاح هسته‌ای داشته باشد، یک ایرانی بیشتر را به دانشگاه می‌فرستد یا جاده‌ها و اسکله‌های آسیب‌دیده در جنگ با عراق در یک نسل قبل، از نو ساخته می‌شود؟ وقتی ایرانیان به جهان نگاه می‌کنند، ترجیح می‌دهند شبیه کره‌شمالی باشند یا کره‌جنوبی؟

ادامه از صفحه ۹

تی‌شرت انتخاباتی هیلاری چه می‌گوید

لوگویی که هیلاری برای خود انتخاب کرده، ترکیبی از حرف «H» حرف آغازین نام کوچک او (Hillary) با یک نماد کانسپچوآل روی خط فاصله میان دو پایه «H» است که به‌صورت فلش طراحی شده است. تعبیه فلش در خط H بیان دیگری را دنبال می‌کند. «حسین یاسری»، فارغ‌التحصیل دانشگاه استنفورد، درباره چرایی این انتخاب، می‌گوید: «او با انتخاب این لوگو و علامت فلش وسط حرف اچ، درواقع خود را مخاطب قرار می‌دهد و آن، بوتیقای مفهوم دفاع از آرمان‌های خصوصی در آمیزه‌ای از آرکتیپ (Archetype) یا نظام گفتمان انتخاباتی است که به‌نوعی سمبل و تصویری ایده‌آل از دفاع از ارزش‌های دموکراتیک را ابراز می‌کند. این استعاره و ایماژ رنگی (Archetype) یک سبک را در تلفیق با سبک دیگر که همان سنت احترام به دموکراسی، پیش‌روی به سوی تولید آوانگارد، فلسفه حمایت از حقوق شهروندی و مبارزه با پارامترهایی است که با ضرورت‌های امنیت ملی مغایرت دارد؛ بیان می‌کند».

در نمادی که کلینتون انتخاب کرده، پایه‌های حرف «H» به رنگ آبی آکوا و رنگ فلش میانه اچ، سرخ کاربنی است. آبی آکوا پاسخ مناسبی به هیجانات بانوان است و هیجان‌طلبی این قشر را که نیمی از مردم آمریکا را تشکیل می‌دهد، راضی می‌کند. سرخ کاربنی فلش در ترکیب با آبی اکوا، کمپوزیسیون کاملی از زیبایی‌شناسی رنگ است که برای بیان مفهوم نوگرایی توأم با حس مسئولیت‌پذیری استفاده شده است. ضمن اینکه ترکیب رسمی از رنگ‌های آبی و سرخ، می‌تواند نمادی از کسی باشد که سردوگرم روزگار را چشیده و با تجربه حاصل از آن، به‌کارزار انتخاباتی آمده و بر آداب دیپلماتیک و اداره کلان کشور مسلط است. به اعتقاد نگارنده، این فلش از تمایل هیلاری کلینتون به نوگرایی و آوانگاردیسم می‌گوید. حک فلش روی حرف H که حرف اول اسم هیلاری است، نوعی اراده فردی رئیس‌جمهور منتخب ملت در حرکت مماس با خواست عمومی ملت و هوادارانش را از طریق تمرکز فلش روی این آرمان‌ها و برنامه‌ها بیان می‌کند. درواقع هیلاری با این نمادسازی، «تأیید مغشوش»، «استرس جاودانه» و «کشمکش فضای انتخابات» را پرطنین کرده و به کمک هنر طراحی لباس و طراح گرافیکی لوگو خود، تأکید بیشترش بر آرمان‌ها و درک بهترش از مشکلات مردم را به‌نمایش گذاشته است.

در هر انتخاباتی در ایالات‌متحده، همیشه یک ارزیابی ذوقی و غیرعلمی بر پیش‌بینی نتایج وجود دارد که همراه با مناسک «یک‌دست‌پوشی و شعارهای واحد»، به خلق معرکه «تابوهای دوطرفه» و ایجاد «هیجانات در جوانان» می‌پردازد؛ همان که در کشورهای آسیایی به انتخابات از روی شور و احساس آنی ملت، تعبیر می‌شود؛ احساسات و هیجاناتی که زود ایجاد و زود هم سرد و فراموش می‌شود. هیلاری کلینتون هم با استفاده از همین مناسک زودگذر و هیجان‌آفرین، در روند کمپین تبلیغاتی‌اش، پافشاری قابل تأملی برای نشان‌دادن حلقه خود دارد. همه رسانه‌های آمریکا اتفاق نظر دارند که هیلاری از متأهل‌بودن خود لذت می‌برد و مرتب با نشان‌دادن حلقه‌اش، این لذت را آگاهانه و حساب‌شده به‌رخ می‌کشد.

درواقع او با تأکید بر تأهل و تعهد خود در بنیان خانواده که امروز به مسأله اصلی آمریکا تبدیل شده، به‌نوعی بر حس مسئولیت‌پذیری و تعهد بی‌پایان خود که می‌تواند همذات‌پندارانه، بر اداره کشور تعمیم داده شود، بر پیروزی انتخاباتی‌اش تأکید دارد تا به این ترتیب خود را از سایر رقبا چند پله بالاتر بکشد و متمایز نشان دهد.

نگاه

رأی‌دهندگان به هیلاری اعتماد می‌کنند

مژگان حقیقی: رأی‌دهندگان در ارزیابی یک نامزد انتخاباتی برای ارزش‌ها اهمیت قایلند نه سیاست. کاهش اعتماد به هیلاری کلینتون در میان افکار عمومی جامعه آمریکا نشان می‌دهد او باید کارهای زیادی در این زمینه انجام دهد اما این کار آسانی نیست. جهان سیاسی به سبب کاهش اعتبار هیلاری کلینتون در زمینه‌هایی مانند دوست‌داشتنی‌بودن، صداقت، قابل‌اعتمادبودن و یک‌دل‌بودن آشفته شده است. مشاوران خانم کلینتون می‌گویند هنوز هیچ‌چیز مشخص نیست و قضاوت درباره انتخابات زود است. در پی اظهارنظرهای متناقض کلینتون درباره سیاست‌های ریاست‌جمهوری، پیش‌بینی می‌شود میزان محبوبیت او در میان افکار عمومی جامعه آمریکا باز هم کاهش یابد؛ اما او زمانی به‌عنوان وزیر خارجه آمریکا از محبوبیت فراوانی برخوردار بود هرچند او همچنان نامزد محبوب دموکرات‌ها برای انتخابات ریاست‌جمهوری است و تاکنون توانسته گوی رقابت را از نامزدهای جمهوری‌خواه برباید. «جوئل بننسون»، از اعضای ستاد انتخاباتی کلینتون در گفت‌وگو با «سی‌ان‌ان» می‌گوید، این نظرسنجی‌ها چیزی را نشان نمی‌دهند، چراکه به باور او در نظرسنجی سی‌ان‌ان درباره محبوبیت هیلاری کلینتون، زنان کمی شرکت داشتند. اما این حقیقت که ستاد انتخاباتی کلینتون آقای بننسون را به‌عنوان نماینده او برای گفت‌وگو با یک شبکه تلویزیونی انتخاب کرد، خود گویای همه‌چیز است. می‌توان گفت دموکرات‌ها در شرایط دشواری قرار گرفته‌اند. آنها وحشت‌زده نشده‌اند، اما می‌دانند که برداشت افکار عمومی از شخصیت یک نامزد - از قبیل قابل‌اعتمادبودن، صداقت و یکدل‌بودن- بسیار مهم‌تر از موضع او در سیاست است. همچنین به‌خوبی می‌دانند زمانی که نگاه‌های منفی به یک نامزد افزایش یابد، معکوس‌کردن این روند کار بسیار دشواری خواهد بود. «پیتر فن»، از مشاوران کهنه‌کار ارتباطاتی در تیم دموکرات‌ها که در حال حاضر در ستاد انتخاباتی کلینتون حضور ندارد، می‌گوید: «این موضوع مایه نگرانی کلینتون است و البته این روزها برای هر سیاستمدار دیگری نیز نگران‌کننده است، زیرا اصلاح نگاه منفی مردم کار سختی است».نظرسنجی سی‌ان‌ان نشان می‌دهد محبوبیت کلینتون در میان مردم آمریکا ۴۶ درصد و میزان نامحبوب‌بودن او ۵۰ درصد است. این بدترین آمار درباره کلینتون طی ۱۴ سال محسوب می‌شود. تنها ۴۲ درصد از آمریکایی‌ها، او را فردی صادق و قابل اعتماد می‌دانند اما ۵۷ درصد این‌گونه فکر نمی‌کنند. ۴۷ درصد شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی در پاسخ به این سؤال که آیا خود کلینتون برایش مهم است که مردم دوستش بدارند، گفتند، بله. این رقم در تابستان گذشته ۵۳ درصد بود. در نظرسنجی دیگری که توسط روزنامه «واشنگتن‌پست» و شبکه «ای‌بی‌سی» انجام شد ۴۹ درصد اعلام کردند که کلینتون مشکلات مردمی را که دوستش دارند، درک می‌کند، اما نظر ۴۶ درصد در این باره منفی بود. در حال حاضر میزان محبوبیت کلینتون با کاهش قابل‌توجهی روبه‌روست. این در حالی است که میزان محبوبیت او به‌عنوان وزیر خارجه آمریکا ۶۷ درصد بود. از نظر صداقت و قابل‌اعتمادبودن نیز او رتبه خوبی ندارد. یک سال پیش، ۵۳ درصد از مردم او را قابل اعتماد و صادق می‌دانستند؛ این رقم دو ماه پیش به ۴۶ درصد رسید و در حال حاضر نیز ۴۱ درصد است. تحلیلگران این کاهش‌ها را به برخی رویدادها در اواخر دوران وزارت او نسبت می‌دهند؛ از جمله استفاده او از ایمیل شخصی در زمانی که وزیر خارجه بود، کمک‌های خارجی به بنیاد خانواده کلینتون و حمله به کنسولگری آمریکا در بنغازی.

«کارلین بومن»، کارشناس انتخابات در مؤسسه «امریکن اینترپرایز» در واشنگتن می‌گوید: کسی ممکن است چیزی را مخفی کند که همواره سبب نگرانی افکار عمومی است». او ادامه می‌دهد، استفاده کلینتون از ایمیل و سرور شخصی در زمان تصدی وزارت خارجه به‌جای استفاده از ایمیل دولتی می‌توانست مشکل‌زا باشد. حذف ایمیل‌هایی که از نظر او شخصی بودند، تنها به آسیب‌دیدن وجهه او انجامید.

بومن می‌گوید: «همه از ایمیل استفاده می‌کنند و کار با آن را می‌دانند و ایده حذف ایمیل‌هایی که نمی‌خواهید مردم آنها را ببینند، سبب شد مردم حساس شوند». او می‌افزاید، «حذف ایمیل‌های مربوط به بنیاد خانواده کلینتون زیاد مشکل‌زا نبوده، زیرا ممکن است برای مردم زیاد مهم نباشد که در این بنیاد چه فعالیتی صورت می‌گیرد».

اما تمامی این مسائل در کنار یکدیگر سبب ایجاد این احساس در میان برخی از افراد شد که کلینتون در فعالیت‌های خود روراست نیست. دموکرات‌ها، رسانه‌های محافظه‌کار را عامل بروز این مشکل می‌دانند و بر این باورند که آنها بر اذهان عمومی تأثیر گذاشته‌اند. اما واقعیت این است که اینها مشکلات اساسی پیش‌روی کلینتون محسوب می‌شوند. این موارد برای نامزدهای جمهوری‌خواه معضل محسوب نمی‌شوند، زیرا این نامزدها چندان مشهور نیستند. هشت نامزد برتر جمهوری‌خواه غیر از سناتور «مارکو روبیو» از ایالت فلوریدا، افراد مشهوری نیستند. میزان محبوبیت روبیو ۳۱ درصد است. میزان محبوبیت «جب بوش»، فرماندار سابق ایالت فلوریدا که کاندیداتوری‌اش را اعلام خواهد کرد، ۳۲ درصد است. تاکنون، افکار عمومی آمریکا توجه فراوانی به نامزدی خاص نشان نداده است. سیاست‌مداران همچنان در حال اعلام نامزدی هستند اما کلینتون با دیگر نامزدها تفاوت دارد. «جان زوگبی»، کارشناس انتخاباتی مستقل می‌گوید: «او را همه مردم می‌شناسند. شناساندن دوباره فردی که همه جهان او را می‌شناسند، کار دشواری است».ازاین‌رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا هیلاری کلینتون می‌تواند اعتماد رأی‌دهندگان را بازیابد؟ بله، اما این کار آسانی نیست. بومن می‌گوید: «کسب رأی‌اعتماد مردم به‌مراتب کار دشواری است تا ازدست‌دادن آن». اکنون نظرسنجی سی‌ان‌ان نشان می‌دهد، امکان پیروزی کلینتون بر «رند پل» یک درصد و بر «مارکو روبیو» و «اسکات واکر» سه درصد است. اما اگر در نظرسنجی بعدی سی‌ان‌ان ببینیم کلینتون از این نامزدهای جمهوری‌خواه عقب افتاده است، نباید تعجب کنیم. به نظر می‌رسد دموکرات‌ها از اینکه رقابت برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ را به جمهوری‌خواهان ببازند، به وحشت افتاده‌اند. اما به نظر نمی